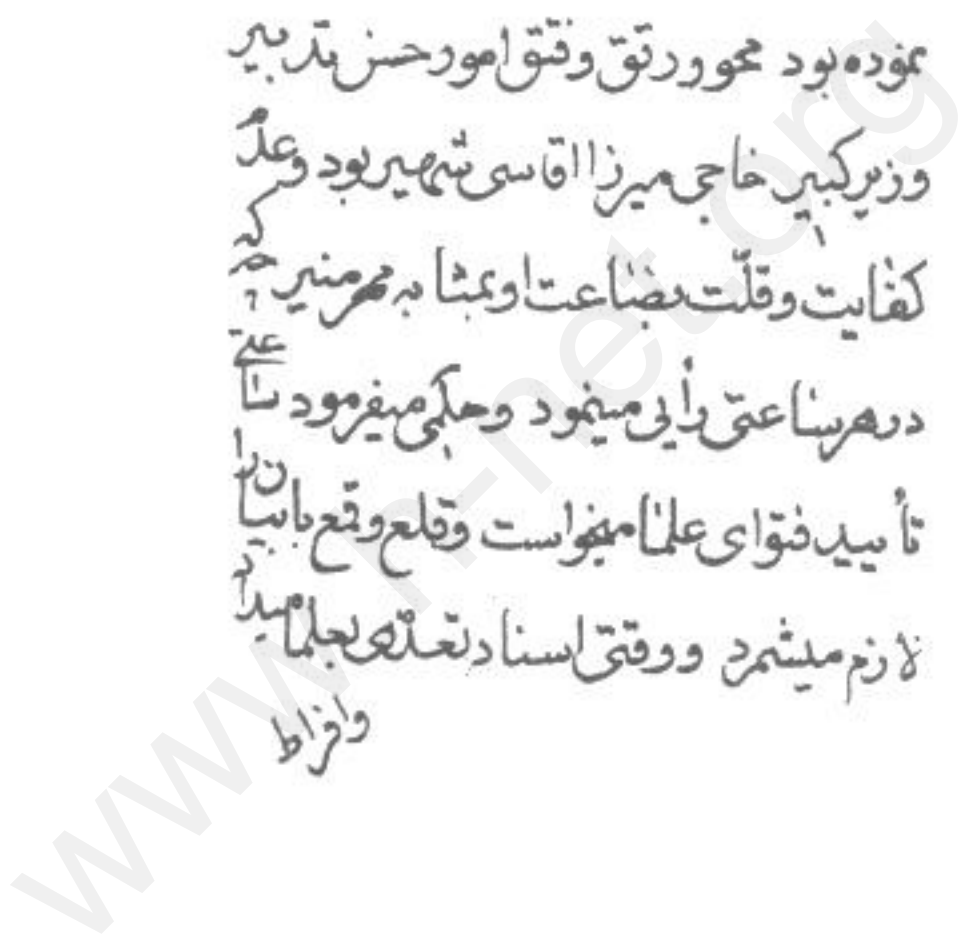


احمد امام جمعه و میرزا علی اصغر شیخ الاسلام
 و بعضی مجتهدین دیگر حاضر بودند سوال از آنجا
 باب نمودند دعوی مهدویت اظهار کرد که
 هیجان عظیمی برپاستد اجله علماء بقوه قاهره
 از هر طرف احاطه کردند و سطوت تشریح چنان
 بود که شخص جوان سهیل است کوه البرز مقاربت
 نمیشود برهان طلسم ندیدند تا مثل نلانو
 عبارات نمود که این برهان باقی عظم است نکته
 انجوی گرفتند احتجاج بقرآن نمود و اتیان مثل
 منافی قواعد سخوزان بیان کرد مجلس متفرق
 شد باب مجله خویش رجوع نمود در آن وقت
 حکمران از باجیان و لیعهد کردون مهد بود

در حق باب حکمی نفرمودند و تعرضی نحو استند
 علما مصلحت چنین دانستند که لا اقل تغزیر شد^{ند}
 باید قرار بر ضرب شد جماعت فراسهها قبول
 ننمودند که اسباب اجراء این سیاست شوند
 میرزا علی اصغر شیخ الاسلام که از اجله سادات
 بود بخانه خود برده و بدست خویش چوبکاری نمود
 بعد از این واقعه باب را اعاده بچهره تو نمود^{ند}
 و جلس شدید کردند و چون اخبار ضرب و تغزیر
 و سجن و تشدید با طرف ایران رسید علما
 مجتهدین و فقهاء معتبرین که صاحب اقتدار
 و نفوذ بودند بر قلع و قمع این طائفه کمر همت
 بستند و کمال اهتمام را گذاشتند و اعلام حکم
 نوشتند

نوشتند که این شخص و پیروان ضلالت محضند
 و مضرت دین و دولت و چون حکام در ایران
 استقلالیت کلیه داشتند در بعضی ولایات
 پیروی فتویٰ نموده در استتصال و اصلاح
 نمایان همداستان شدند و لکن خاقان مغفور
 محمد شاه در این قضیه بتانی رفتار مینمودند
 که این جوانان سلاله پاکست و از خاندان مختار
 لولاک تا از امور مغایری که منافی راحت و
 انبایش عمومی است صادر نکردند حکومت تعرض
 ننماید و آنچه مراجعت از اطراف علمای اعلام
 نمودند جوانی نفرمودند و یا آنکه امر بتانی نمودند
 باری در میان ما فضل علما و اجله فضلا

وعلما نیکه تابعین باب بودند مخالفت و مخالفت
 و مخا دله ترا مید نمود بقسمیکه در بعضی ولایات
 مباحله خواستند و از برای حکام ولایات نیز
 اسباب مداخل پیدا شد شور و آشوب^{عظیم}
 برخواست و چون ناخوشی نقرس شدید پیا
 پادشاه غار من شده و فکر جهان ارا را مشغول
 نموده بود محور رتق و تقو امور حسن تدبیر
 وزیر کبیر حاجی میرزا اقا سی شهمیر بود و عد
 کفایت و قلت بضاعت او بمشابه مهر منیر^{که}
 در هر ساعتی رأی مینمود و حکمی مینمود تا^ع
 تأمید فتوای علما مینخواست و قلع و قمع بابیان^{را}
 لازم میشد و وقتی اسناد تعدی بعلما میداد
 و از اطا



و افراط تعریض را مخالف انصاف میدانست و
 انی غار ف میثد و این همه اوزها از مشرب
 میگفت و موسیقی با موسیقی در جنبك شد
 بر زبان میراند و ان هی الا فتدك تلاوت ^{مینمود}
 باری و زیر مثلون از سوز تدبیر در مهام امور
 و عدم ضبط و ربطه صالح جمهور چنان سلوک
 نمود که در اطراف و اکاف عوغاء و صنو صاء
 برخواست و علمای مشاهیر ذوی نفوذ عا^{مه}
 نامر را امر بتعریض تابعان باب نمودند و هجوم
 عمومی شد علی الخصوص چون ادعای محدودیت
 بجمع فحول مجتهدین و علمای متبحرین رسید
 ناله آغاز نمودند و بر منابر بغر و فریاد که

از ضروریات دین و روایات صحیحۀ مأثورہ
 ائمہ ظاہرین بلکه اصلاً من اعظم مذہب
 حضرت جعفر عیوبت امانم معصوم ثانی
 علیہما السلام است جا بلقا چرشد و جا بلصا
 کجارت عنبت صغری چر بود عنبت کبری
 چرشد اقوال حسین بن روح چیت و روای
 ابن مہر نزار چر پرواز نقبا و نجیارا چر کنیم و
 فتوح شرق و غرب چر نمائیم خرد جال کجاست
 و ظہور سفیانی کی علاماتیکیہ در احادیث
 عزت طاہرہ است کو و متفق علیہ ملت باہرہ
 کجا کارازد و شوق بیرون نیست یا با بد احادیث
 ائمہ اطہار را انکار نمود و از مذہب جعفری
 بیزد

بیزادگشت و نصوص صریحیه امام را اصفیاش
 احلام شمرد و یا باید بموجب اصول و فروع مذ^ه
 و نصوص و نصوص شرع انور تکفیر بلکه ^{میر}ند
 این شخص را اعظم فریضه دانست اگر چنانچه ^{چشم}
 از این اخبار و عقاید صحیحیه صریحیه مسلم ^{تسم} بود
 از امت اسما س مذهب امام معصوم بقیه ^{ند} نما
 مانده اهل سنه هستیم و نه فرقه عامه که منتظر
 ولی موعود شویم و معتقد مهدی مولود
 و یا فتوح باب ولایت و اجازت دانیم و قائم آل
 محمد را دو علامت خائز شرط اول سلاله ^ه طلا
 و ثانی مویذ با بایت باهره این عقاید ^ل فرار سائ
 طائفه ناجیه اثنا عشریه را چکنیم و در حق

علمای مستحقرین و مجتهدین سابقین چه گوئیم آیا
 کل برضالات بودند و در وادی غوایت سالك
 كشتند این چه دعوی واضح البطلانست و ^{الله}
 هذه قاصمة النظر ای مردم این آتش را خاموش
 و این اقوال را فراموش کنید و اولاد و امذهبا
 و اشرفینا در جماع و مناجد و منابر و محافل
 فریاد نمودند و رؤسای بایهادر مقابل
 رسائلی تالیف نمودند و بحسب ذکر خویش اجوبه
 ترتیب دادند اگر تفصیل داده شود موجب
 تطویل خواهد شد و مقصود بیان تاریخا^{ست}
 نه دلائل تصدیق و تکذیب بعضی از اجوبه
 مختصرش اینست که برهان را فائق و محبت را عالی
 بدوایات

برد و آیات دانستند و آن را اصل و این را
 فرع شمرند و گفتند اگر فرع مطابق اصل نیاید
 احتیاج ننماید و اعتماد نشاید چه که اصل مشهور
 فرع مسموع صلوحیت معارضه ندارد و محام
 نتواند بلکه در این مواضع تاویل را حقیقت
 دانستند و جوهر تفسیر شمرند مثل سلطنت
 قائم را سلطنت معنوی و فوق خاترا بغضات
 مبدآن قلوب تاویل نمودند و مظلومیت و
 مغلوبیت سیدالشهدا روح الوجود له الفاء
 استدلال کردند چه که مظهر حقیقی ایز مبارک
 و آن جبرناطم الغالبون بود با وجود این در کمال
 مظلومیت جام شهادت نوشیدند و در حاکم

مغلوبیت کبری غالب بر اعدا، واعظم جنود^{ملا}
 اعلی بودند و هم چنین تالیفات کثیره بابدا
 با وجود عدم تعلم تأییدات روح القدس
 انکاشند و بعضی روایات متباینه بروا^{یت}
 رجال از کتب استخراج نمودند و احادیثی بحسب
 ظاهر مطابق مقاصد خویش روایت کردند
 و باخبارات بعضی مشاهیر سلف^{متن} متن
 و اقبال علمای زاهد گوشه نشین و فضلا^ه
 دین مبین را دلیلی قوی بر فرض نمودند و استقا^{مت}
 و ثبات باب را ایت اعظم پنداشتند و
 خارق عادات نقل نمودند و امثال ذلک که
 جمیع خارج از صدد مناسبت لهذا باختصاص
 گذشتیم

گذشتیم بر سر اصل مطلب روید. در خلا^ل
 این احوال در میان با بیهاب بعضی افتخار پیدا^{شد}
 در انظار آن طائفه طلوع و ظهور غریب^{گشتند}
 از جمله میرزا محمد علی نازندران که طلبید^{شد}
 بزرگوار اعلی الله مقامه حاجی سید کاظم را^{شد}
 و در سفر حج انیس و جلین با بود بعد از
 چندی از او اطوار و احوالی صدور یافت که
 کل تمکین نموده اطاعتش را حصن حصین^{شده}
 حق ملاحسین بشرونی که مقتدا و جمیع و
 مرجع شریف و وضع این طائفه بود در حضور^ش
 بخصوع عظیم و خشوع عبودیت لیل رفتار^{مینمود}
 و این شخص با استقامت تامه بر اعلای کلمه^ب

قیام کرد و باب در توصیف و تمجید او داد ^{مستحق}
 داد و طلوع او را تا بیایدات غیبیه ^{شهر} در
 تقریر و تحریر بحر مبین بود و در ثبات و استقامت
 فائق جمیع و عاقبت امر در سنه شصت و پنج
 بحکم رئیس الفقهها سعیدالعلما مجتهد بار ^ش
 در منتهای جوش و خروش سر بباد و جان ^{بخت}
 و از جمله ملقب بقرة العین صبیح حاجی ^{ملا}
 صالح فاضل قزوین و عالم مخیر است بر
 حسب منقول در فنون شتی ماهره بود و در
 نطق و بیان محیر عقول و افکار فحول ^{تذکره} اساتذ
 در تفسیر و حدیث کتاب مبین بود و در
 مطالب بیخ جلیل احسانی ایت عظیم در ^ت اعتبار
 عالیات

خالیات اقتباس مسائل الهی از صباح کاظمی
 کرده در سیل باب فدای جان دایکان نمود
 با علماً و فضلاً محبت و مجادله مینمود و در اثبات
 مطلب خویش زبان میکشود چنان شهرت نمود
 بود که اکثر ناس از عالم و عارف طالب استماع کفتار
 و مانند اطلاع قوه نظر و استدلال او گشتند
 سر پرشوری داشت و فکر و لوله و اشوبی
 در بسیاری محلات بر اصحاب جدال فائق
 گشت و بیان دقایق مسائل نمود و چون در خان
 کلا نتر اهران محبوس بود و جشن و سور و
 برپا شد زنان بزرگان شهر که بدعوت حاضر
 بودند از حسن تقریر او چنان سرگشته شدند

که جشن و سرود را فراموش نموده پیرامن او
 انجمن شدند و باستماع کلمات از استماع
 نعمات ملت می و بمشاهده غرائب از تماشا و
 لطائف و مبدائع که از لوازم سورااست مستغنی
 گشتند باری در تقریر یافتند در آن بود و در
 احتیاج فتنه جهان خوف و هراس را در قلب او
 اثری نبود و نضایح مشفقانه از فائده و ثمری نه
 اگر چه از ربّات خجال بود لکن سبقت را از فحش
 رخیال دیوده پای استقامت بفرستاد در طهر
 بغنّوای علمای عظام خان سپرد و اگر باین
 تفصیلات سپرد از زیر کار باطناب انجامد
 باری ایران در این بحران و علمای اعلام حیران
 و پربشان

و پربشان که خاقان معنور محمد شاه مرحوم شد
 و سرپرستانت بوجود شهریار تازه زینت یافت
 میرزا تقی خان امیر نظام و وزیر اعظم و انامک
 معظم شد زمام امور جمهور را در قبضه اقتدار
 و استقلال گرفت و سمندهمت داد رسیدن
 خودسری و استبداد بناخت این وزیر
 شخصی بود بی تجربه و از ملاحظه عواقب او
 ازاده سفاک و بیبناک و در خونریزی جاهل
 و خالاک حکمت حکومت را شدت سیاست
 دانست و مدار ترقی سلطنت را تشدید
 تضییق و تهدید و تحویف جمهور مدتی
 و چون اعلحضرت شهر یاری در سر عنفوان

شتاب بودند وزیر باورها مات غریبه افتاد
 و در امور صلبا استقلالیت بکوفت بدون
 استیذان از حضور همایون بعزم جزم خویش
 بی مشورت و زرای دور اندیش امرستعرض بابیان
 کرد و هیچکمان می نمود بقوت قاهره اینگونه ^{در} امور
 قلع و قمع توان نمود و شدت ماثمتر خواهد شد
 و حال آنکه امور و حدانیه را تقرض عین فروغ
 و تابید است و آنچه بخاموشی گوشه شعله ^{فرو} برآید
 علی الخصوص در امور دین و مذهب بمجرد ^{تخت} تخت
 خون سرایت و نفوذ پیدا کند و در فلوب ^{تیر} تیر
 شدید نماید این امور بتجربه رسیده است
 و اعظم تجربه همین قضیه است چنانچه ^{روا} روا
 کند

کنند که شخصی نباید در کاشان اموالش بیارنج
 رفت و خانمانش بپراکنده و پریشان عریان
 نمودند و تا زیاده زدند و محاسن بیالودند
 و مرد را ز کوشی و از کونه سوار و در کوچه و با^{زار}
 بمنتهای ازار باطل و شیپور و طار و طنبور
 مگردانند شخص کبری در کفاری در گوشه
 دباطی افتاده و اندر از جهان و جهانیا خبر
 نیافته چون هایهوی مردمان بلند شد
 بکوجه شتافت و چون از جرم و مجرم و سبب
 شهر و تعذیب بوجه تفصیل مطلع گشت
 بجهت افتاد و در همان روز در زمره بابیان
 داخل گشت و گفت همین اذیت و شهر برها^ن

حقیقت و عین دلیل است اگر چنین نبود ممکن
 هزار سال میگذشت و مثل منی آگاه نمیشد
 باری وزیر با استقلال تمام بدون استناد
 و استیذان امر بنا دیب و تعذیب با بیان
 با طرف فرستاد حکام و والیان بهانه مدخل
 جستند و مأموران و وسیله منافع و علمای
 معروف بر داس منابر تشویق هجوم عامه ^{ند} مینمودند
 قوه تشریع و تنفیذ دست در اعوش هم داد
 این طائفه را قلع و قمع خواستند و این طائفه
 از اساس و اساس و تعالیم بابیه و زچینا^{نجه}
 نابید و شاید اطلاع نیافته و تکالیف^{را} خود
 ندانسته تصور و افکارشان بقرار سابق

دسلوا

و سلوک و رفتارشان بر حسب قدیم مطابق
 طریق وصول بیاب نیز مسدود و انتر نشسته
 از هر جهت مشعله و در مشهود و بغتوای شهر
 علما حکومت ملکه عامه ناس در جمیع اطراف
 بغوة قاهره بنای تالان و تاراج گذاشتند
 و سیاست و مشکیجه نمودند و قتل و غارت
 کردند که این ائتش را افشرده و این بغوس را برپا
 نمایند در شهرهایی که معدود قلیل بود
 جمیع دست بسته طعمه شمشیر کشتند و در
 شهرهایی که جمعیقی داشتند چون سوال از
 تکلیف غیر میسر و جمیع ابواب مسدود بحسب
 عقائد سابق مدافع برخواستند از جمله

در مازندان ملا حسین بشرونی و قاجار
 محکم رئیس الفقهاء سعید العلماء، عامه شهر
 بار فروش هجوم همور نمودند و شش هفت
 کشتند و باقی را نیز در کار آمدان بودند که
 ملا حسین امر باذان کرد و دست بستمی در آن
 جمیع قرار اختیار نمودند و اکابر و خوانین
 مذامت و رعایت پیش آمده قرار بر رحلت
 و خسر و قادی کلانی را بجهت محافظت با مو
 و پیاده همراه نمودند که بحسب شرط محفوظ و
 مصون از خاک مازندان بیرون زد و ند چون
 خارج شهر شدند و از مغاب و طریق بی خبر بودند
 خسر و سوار و پیاده خویش را در جنگل مازندان
 متفرقا

متفرقا در کین نشاند و با همپا در راه و بیراه
 در آن جنگل متفرق و پریشان نمود و بنای نسکا
 یک یک گذاشت چون صدای تفتن از سمت
 بلند شد رازنغان امشکار گشت و چند
 نفس مفقود و نفوس دیگر بغتة بکلوه مقول
 شدند ملا حسین بجهت جمع آن پریشان
 امر باذان نمود و میرزا الطغلی مستوفی خنجر کشید
 و حکر گاه خسرو درید سپاه خسرو بعضی کشته
 و برخی در میدان مصافح سر کشته گشتند ملا
 حسین آن جمع را بقلعه نزدیک مقبره شیخ
 طبرسی منزل داد و چون مطلع بر نوا ایامی جمود
 شد در حرکت رخاوت و فتور نموده بعد

میرزا محمد علی نازندانی با جمعی نیر منضم بان
 حزب شده سصد و سیزده نفر موجودی
 قلعه شدن لکن کل جنگی نبودند بلکه صد و
 نفر مهتای حرب گردیدند و اکثرشان از علما
 و طلاب که مدتة الحیات همدم صحابف و گنا
 بودند با وجود آنکه معتاد حرب و ضرب تیر
 و شمشیر نبودند چهار مرتبه ترتیب معسکر
 وارد و شد و با توب و تفنک و قیاره جنگ
 و محاصر شدند در هر چهار مرتبه شکست^{ده} آ
 ارد و یکی پراکنده و پریان شدند در شکست
 چهارمی عباسقلی خان لاریجانی سردار جنگ
 بود و نواب و الاهی قلی میرزا امیر معسکر
 خان

خان مدن کور بلباس سبیل در شبها خارج اردو
 در میان درختان جنگل مخفی و پنهان میشد
 در روز در اردو حاضر حربا خیر در شب واقع و
 اردو پریشان گشت با بیباخیمه و خرگاه آتش زدند
 شب چون روز روشن گشت پای همه ملا ^{حسن}
 در کتد افتاد او سواره دیگران پیاده بودند
 عبا سقلی خان از دور بالای درخت اورا ^{خند} نشان
 بدست خویش چند کوله انداخت و در تیر سیم
 او را از یاد رانداخت تا بجان او را بقلعه بردند
 و در همانجا او را دفن نمودند تا وجود این واقعه
 بقوه قاهره چاره نشدند عاقبت شاه زاده
 عهد و میثاق بست و بائمه امهات قسم خورد

و عین را بتمهیر قرآن مجید تا کید نمود که تعریف
 بشما نبیت مجلات خویش مراجعت نمایند چون
 مدتی بود که مؤنه تمام شده حتی از جا بود و
 استخوان اسبان نیز چیزی باقی نمانده چند
 نما، قراح گذران میفودند قبول کردند و چون
 باره و رسیدند در خارج اردو در محل کجاست
 طعام مهیا نمودند و مشغول خوردن و عاری
 از سلاح و جوشن بودند که سرباز از هر طرف هجوم
 نمودند و کل را بکشتند بعضی این شجاعت حضرات
 از خوارق عادات میسر دهند لکن چون جمعی در
 محلی حصر شوند و جمیع ابواب و راهها بسته
 و امید نجات مقطوع باشد بواسطه دفاع
 کند

کنند و تجارت و شجاعت ابراز و هم چنین ^{بفتوا}
 علمای بخاری و فقهای مشاهیر در زنجان و
 نیریز قوه جندیته خونریز هجوم بردند و محصور
 نمودند در زنجان ملا محمد علی مجتهد رئیس بود
 و در نیریز مسیدیعی دارابی مرجع و زعیم در بدایین
 استدعای غاطفت نمودند و چون سطوت
 قاهره دیدند بدرجه یاس رسیدند و چون
 شدت یاس عساکر حضرت مأمور فرار را
 قطع نمود دست بمقاومت گشودند و هر چند
 در حرب بسیار شدید بودند و در ثبات و
 استقامت همیت بجز امیری لشکر گشتند
 لکن قوه قاهره جندیته مأمور فرار بسته و بال

و پرتا از اشکسته بعد از حر و بات متعدده
 انها نیز عاقبت بعهد و میثاق و ایمان و پیمان
 و تمهید قرآن و تدبیر عجیب سرداران تسلیم شدند
 و کل از دم شمشیر گذشتند و اگر تفصیل بخاز
 نیریز و زنجان بپردازیم و وقایع را از بدایت تا
 نهایت شرح دهیم این مختصر یک کتاب جسیم
 کرد و چون تاریخ را فائده بخشد مجمل گذشتیم
 در خلال وقوعات زنجان امیر کبیر علاج قضا
 اخیر تصور نمود بدون فرمان پادشاهی مشورت
 و ندای دربار رعیت پناهی بصرفت طبع و
 صراحت رای و استقلال تام فرمان بقصد با
 داد مختصر اینست که خاکم از در با یجان شاه را

حمزه میرزا الحوادین حکم را از دست خویش ^{بند} نهند
 و برادر امیر میرزا حسنخان گفت که این کار
 خبیثی است و امان و هرگز مقتدر و توانا
 مرا چنان بکمان بود که حضرت امانک مراد
 صحرای افغان و او زبک خواهد نمود و یا بر زام
 و هجوم مرز و بوم روس و روم دلالت خواهد کرد
 اعتذار او را امیرزا حسنخان بتفصیل با امیر
 نوشت و سید بابا قبل از خروج از چمران ^{بسمت}
 تبریز جمیع کارهای خود را تمام نمود و نوشتجات
 خویش را حتی خاتم و قلمدان در جعبه مخصوصه
 و کلید جعبه را در ضمن پاکتی گذاشته و بوسه ^{طست}
 ملا باقر که از سنا بقین اصحاب خویش بود نزد

ملا عبدالکریم قزوینی فرستاد ملا باقر از اما^ن
 در قم در محضر جعی تسلیم ملا عبدالکریم نمود با^ن
 حاضرین در حجه را باز نمود و گفت ما مو^د
 باین هستیم که این امانت را بیضاً، الله بر ما^ن و
 بیش از این از من سوال ننمایید که نتوانم گفت
 از کثرت الحاج حاضرین لوح ابی بزرگی بر^ن
 آورد که در نهایت لطافت و بجز خفی خوش
 منگسسته بغایت ظرافت و اتقان نوشته و^ن
 در هم بهیئت همیکل انسانی مرقوم نموده بود که
 گمان میشد یکقطعه مرکب بر کاغذ است و^ن
 آن لوح را خواندند سبید و شصت اشتقا^ق
 از کلمه بها نموده بود و ملا عبدالکریم از اما^ن
 عکس

بجلز رساند باری بر سر اصل حکایت روید
 امیر کبیر فرمان تانی برای برادر خویش میرزا
 حسن خان صادر فرمود و مضمون فرمان از علما
 اعلام تبریز که رکن دگین مذهب جعفر علی کتلا
 و حصن حصین طریقه اثنا عشریه اند فتوای
 صحیح صریح گرفته فوج ارامنه اردومیه را
 ساخته در ملافاش با بر او بیخته امر بلیک
 فوج نما میرزا حسن خان فرانش باشی خویش را
 احصا نمود و دستور العمل داد با بر اعامه
 و مثال که علامت سیادت بود برداشته و با
 چهار تن از تابعان عبیدان سر بازار خانه تبریز
 آورده در حجره محبوس نمودند و چهل سر باز

از ارامنه تبریز مستحفظ قرار دادند روزنامه
 فرانس با شرفی باب را با یکجونی که مسمی با قاجار علی
 و از نجیبای تبریز بود بفتوای عالم مجتهد ملا
 محمد امامانی و مجتهد ثانی میرزا باقر و مجتهد
 ثالث ملا مرتضی قلی و غیره تسلیم سام خان
 سرفیلپ فوج ارامنه ارومیه نمود در وسط
 پایه همان حجره که محبوس بودند میخ آهنی کوفتند
 و در رسیمان او میخندند بیک رسیمان بابدا
 و بر رسیمان دیگر قاجار علی را معلق نموده حکم
 ساختند بقتل که سران جوان بر مسینه بان بود
 و اطراف نامها از کثرت جمعیت موج میزد بکفوح
 سباز سره صفت بستند صفت اول شلیک نمود
 و از پی